

به نام خداوند جان و خرد

# نادرشاه افشار چه کسی بود؟

گردآورنده:

ابوالفضل طاهریان ریزی



سرشناسه: طاهریان ریزی، ابوالفضل، ۱۳۵۲-  
عنوان و نام پدیدآور: نادرشاه افشار چه کسی بود؟ گردآورنده ابوالفضل طاهریان ریزی.  
مشخصات نشر: تهران: طاهریان، ۱۴۰۰.  
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص:؛ مصور. ۲۱×۱۴ س.م.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۱۸۰-۵  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: کتابنامه.  
موضوع: نادر افشار، شاه ایران، ۱۱۰۰ - ۱۱۶۰ ق. -- سرگذشتنامه  
موضوع: Nadir Afshar, Shah of Iran -- Biography  
موضوع: ایران -- تاریخ -- افشاریان، ۱۱۴۸ - ۱۲۱۸ ق.  
موضوع: Iran -- History -- Afsharids, 1735 - 1803  
رده بندی کنگره: DSR ۱۲۶۵  
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۲۲۰۹۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۹۷۶۹۳



## «نادرشاه افشار چه کسی بود؟»

● گردآورنده: ابوالفضل طاهریان ریزی

- ناشر: انتشارات طاهریان ● نوبت چاپ: دوم ● سال چاپ: ۱۴۰۲ ● تیراژ: ۱۰۰ جلد
- قیمت: ۵۰/۰۰۰ تومان ● تایپ، صفحه بندی و طرح جلد: آرزو خسروپور ● چاپ: شهر
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۱۸۰-۵ ● شابک الکترونیک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۱۸۱-۲

آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۶۶، طبقه چهارم، واحد ۱۱  
تلفن: ۶۶۹۷۰۷۶۷-۶۶۹۲۷۳۳ تلفکس: ۶۶۹۷۴۱۵۲ [www.Taherianpress.com](http://www.Taherianpress.com)

با تشکر از همراهی هوشمندانه شما خواننده محترم، به اطلاع می‌رساند برای بهره‌گیری از تسهیلات و خدمات نوین حمایتی انتشارات طاهریان و همچنین شرکت در قرعه‌کشی خوانندگان ویژه مجموعه کتاب‌های به سوی موفقیت، لطفاً حتماً عدد ۱ را به شماره ۱۰۰۷۰۸۷ ارسال کنید تا یکی از برندگان ما باشید.

## نادرشاه چه کسی بود؟

نادرشاه افشار زاده ۲۸ محرم ۱۱۰۰ هجری قمری/۲۲ نوامبر ۱۶۸۸ میلادی - کشته ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۱۶۰ هجری قمری/۲۰ ژوئن ۱۷۴۷ میلادی، پایه‌گذار سلسله افشار و از پادشاهان ایران پس از اسلام است. سرکوب شورشیان افغان و بیرون راندن عثمانی و روسیه از کشور و تجدید استقلال ایران و نیز فتح دهلی و ترکستان و جنگ‌های پیروزمندانه او سبب شهرت بسیارش شد. او را ناپلئون آسیایی یا ناپلئون ایرانی و آخرین فاتح بزرگ آسیای میانه می‌دانند و اکنون اغلب ناپلئون «نادرشاه اروپا» نامیده می‌شود.

نادر در دستجرد، از آبادی‌های نزدیک آبیورد زاده شد. در آغاز جوانی، نزد حاکم آبیورد، باباعلی بیک کوسه احمدلو به خدمت مشغول شد. در هرج‌ومرج ناشی از هجوم افغان‌ها به ایران، نادر به خدمت ملک محمود سیستانی درآمد که مشهد را تصرف کرده بود. پس از دسیسه‌های گوناگون با سرداران ترکمان افشار و جلایر، نادر گروه خویش از مهاجمان را تشکیل داد و در اتحاد با کردهای چمشگزک در خبوشان، بر سر کنترل مالکیت مشهد با ملک محمود به رقابت پرداخت و او را شکست داد. نقش وی در سرکوب ملک محمود سیستانی، او را مورد توجه تهماسب قرار داد و در سال ۱۱۳۹ هـ/ق ۱۷۲۶ م، نادر و نیروی

۲۰۰۰ نفریش را به خدمت گرفت. پس از مدتی، نادر به «قورچی‌باشی» (فرمانده گارد) منصوب شد و مقام «تهماسب‌قلی» (پیشکارِ تهماسب) را به عهده گرفت. اعتبارِ وی پیوسته افزایش یافت زیرا سپاهِ تهماسب را به پیروزی‌های فراوانی رساند.

نادر در ۲۹ سپتامبر ۱۷۲۹ م به پیروزی بر افغان‌های غلزایی به رهبری اشرفِ افغان در مهماندوست دست یافت. با حضورِ نادر در کنترلِ واقعیِ امور، تهماسب نهایتاً در دسامبر ۱۷۲۹ م در اصفهان مستقر شد که نشانگر پایانِ واقعی حکومت افغان‌ها در ایران بود.



وی در طی بهار و تابستان ۱۷۳۰ م، نبردهای موفقیت‌آمیزی با عثمانی کرد و قلمرو زیادی را که عثمانی‌ها در دهه قبل اشغال کرده بودند، باز پس گرفت. پس از انعقاد عهدنامه صلح میان تهماسب و سلطان محمود اول، تهماسب را از سلطنت خلع و فرزندِ هشت‌ماهه تهماسب — که نام سلطنتیِ عباس سوم به او داده شد — جانشین کرد. او اکنون

وکیل‌الدوله و نایب‌السلطنه ایران بود. نادر، مبارزات خود علیه عثمانی را از سر گرفت. وی از میان استحکامات دفاعی ایجاد شده توسط عثمانی در غرب کرمانشاه عبور کرد و در دسامبر ۱۷۳۳ م با احمد پاشا پیمان جدیدی را امضا کرد. این اقدام تلاشی برای بازگرداندن مفاد عهدنامه زهاب (۱۰۴۹ هـ ق/ ۱۶۳۹ م) بود. سلطان عثمانی آن را تصویب نمی‌کرد. سلسله دیگری از نبردهای عثمانی و ایران در قفقاز و تصرف گنجه توسط نادر، که در محاصره مهندسان روسی قرار گرفتند، دنبال شد. در اواخر سال ۱۷۳۵ م، نادر احساس کرد که از طریق سلسله پیروزی‌هایش به اعتبار کافی دست یافته و موقعیت نظامی لازم را به‌اندازه کافی تأمین کرده است که خود تاج و تخت را به دست گیرد. در ژانویه ۱۷۳۶ م، او فرماندهان ارتش، حاکمان، اشراف، علما و رهبران عشایری را از سراسر قلمرو صفویه در محوطه وسیعی از دشت مغان گردآورد و از مجمع خواست که او یا یکی از صفویان را برای اداره کشور انتخاب کند. مجمع، نادر را به پادشاهی ایران برگزید. نادرشاه رسماً در ۲۴ شوال ۱۱۴۸ هـ ق/ ۸ مارس ۱۷۳۶ م بر تخت سلطنت نشست.

پس از دستیابی به پادشاهی، وظیفه اصلی نظامی نادرشاه، شکست نهایی نیروهای باقیمانده افغان بود که حکومت صفوی را به پایان رسانده بودند. نادرشاه قندهار را تسخیر کرد. پس از سقوط قندهار، بسیاری از افغان‌ها به سپاه وی پیوستند و سپاهش با نیروهای تازه‌وارد ابدال و غل‌زای تقویت شد. تعقیب افغان‌های گریخته به مرزهای مغول توسط نادرشاه، به حمله به هند تبدیل شد؛ نادرشاه مغول‌ها را

متهم کرد که به آنان پناهگاه و کمک می‌دهد. در تاریخ ۱۵ ذوالقعدة ۱۱۵۱ هـ ق/ ۲۴ فوریه ۱۷۳۹ م در کرنال، ایرانیان قاطعانه نیروهای مغول را شکست دادند. برای نادرشاه خطبه خوانده و سکه‌هایی به‌نامش ضرب شد. نادرشاه، محمدشاه را خراج‌گزار خود کرد و او را از بخش بزرگی از ثروت‌های افسانه‌ایش، از جمله تخت طاووس و الماس کوه نور محروم کرد؛ و افزون بر این‌ها، مبلغ هنگفتی را به‌عنوان غرامت برابر با دست‌کم ۷۰۰،۰۰۰،۰۰۰ روپیه مطالبه کرد.



الماس کوه نور کمی پایین‌تر از یاقوت سرخ جای بر روی تاج ملکه انگلیس جای دارد.

نادرشاه از فرمانروایانی بود که برای آخرین بار ایران را به محدوده طبیعی فلات ایران رسانید و با تدارک کشتی‌های عظیم جنگی، کوشید تا استیلای حقوق تاریخی کشور را بر آب‌های شمال و جنوب تثبیت کند. او به‌عنوان یک استراتژیست سرآمد بود و به‌خاطر نجات ایران از تجزیه و سلطه بیگانگان اعتبار دارد. مبارزات وی علیه عثمانی به‌طور غیرمستقیم به سود روسیه بود و تحقیری که نسبت به امپراتوری مغول داشت، سقوط نهایی آن تحت دخالت بریتانیا را تسریع کرد. کار فتح او به موازات تیمور است. وی مزایای تجارت و قدرت دریایی را درک کرد و کشتی‌هایی را برای دریای خزر و خلیج فارس خریداری کرد یا ساخت. پیشینه شیعی‌اش و هدایای دوره‌اش به عبادتگاه‌های شیعه نشان می‌دهد که هدف اعلام‌شده وی از بازگرداندن نوعی اسلام سنی به ایران، بیشتر تسهیل معاهده‌ای با عثمانی و شاید به‌عنوان آمادگی برای یک امپراتوری بزرگ‌تر اسلامی است. به گفته مایکل آکسورثی درست است که نادرشاه درگیر جنگ بود، اما اگر سلسله او پایدار می‌ماند و نظام اداری را به کامیابی‌های نظامی‌اش گره می‌زد، ساختارهای کشور و اصلاحات و تجددگرایی هم‌پای پیشرفت‌های نظامی پیش می‌رفت و این چنین می‌شد اگر رضاقلی پس از او به سلطنت می‌رسید. این روند در کشورهای اروپایی فرانسه و پروس در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی روی داده بود و می‌توانست در ایران هم روی دهد. در صورت چنین روندی، شاید سروری ایران بر جهان اسلام چیرگی می‌یافت و کشمکش میان شیعه و سنی هم در درازمدت از میان می‌رفت. اگر نادرشاه و فرزندانش در چنین مسیری می‌افتادند، شاید امروز او در

تاریخ ایران با پطّر کبیر در تاریخ روسیه مقایسه می‌شد. نادرشاه برتریش بر امپراتوری مغول را ثابت و خود را به دستاوردهای امپراتوری عثمانی نزدیک کرد. به گفته جان ملکم در کتابش، تاریخ ایران، دو نسل پس از مرگ نادرشاه، هنوز با افتخار و غرور از او یاد و بی‌رحمی‌های او آخر زندگی‌اش، نه با وحشت بلکه با همدردی قضاوت می‌شود. با همه کشتارهایی که او انجام داد، اما برای احیای احساس عظمت تاریخ ایران و بازگرداندن استقلال کشور مورد تحسین و ستایش ایرانیان قرار می‌گیرد. با آنکه از گمنامی برخاست اما بر سرزمینی پهناور مسلط شد و به موفقیت‌های سیاسی بسیاری دست یافت و این دستاوردها در تاریخ ایران نظیر ندارد و در تاریخ جهان هم شخصیت‌های نادری چنین هستند. پیروزی‌هایش بقای ایران را در جایگاه یک ملت تضمین کرد و این تضمین از اثرات پایدار دوران حکومت اوست؛ اما سال‌های پایانی حکومتش فاجعه‌بار بود و نه تنها آسایش به مردمان روزگار خودش و حتی شخص خودش — با قتلش — وارد شد، بلکه ایران فرصت‌های بسیاری را پس از سقوطش از دست داد و در واقع آسیب سقوط او سالیان بعد هویدا شد که هرچند و مرج و تحقیرهای ملی پس از مرگش، از آن نتایج بود.





### زمینه تاریخی

رومِ می‌گوید ظاهراً توطئه‌های همیشگی موجود در حرم، در انتخابِ جانشینِ شاه سلیمان یکم هم اثرگذار بوده است. از میانِ دو پسری که او در هنگام مرگ به رجالِ پیرامونش توصیه کرد، پسرِ بزرگش، سلطان حسین بخت‌جانشینی یافت و این موضوع و امدارِ عمه سلیمان، مریم

بیگم بود. سلطنت شاه سلطان حسین، در آمد سقوط صوفیان بود. قدرت عناصر مذهبی به ویژه صوفیان که در روزگار شاه عباس یکم رو به زوال نهاد و پس از مرگش نیز بر آن افزوده شد، با ورود گروهی از علمای شیعه در دوره شاه عباس دوم که آشکارا صوفیان را مذمت کردند، جایگزین شد. اینان مفاهیم مذهبی تصوف را منکر شدند و برای تسلط بر شاه کوشش کردند که این کوشش، در روزگار شاه سلیمان و پسرش، شاه سلطان حسین به نتیجه رسید.

زوال قدرت سلطنت، بی‌اعتنایی شاه به مسائل مملکتی و دولتی و عدم وجود کارایی و ابتکار عمل و توانایی‌اش، امکانات پیشرفت را در کشور، در همه زمینه‌های تجاری و بازرگانی، دولت، کشاورزی، اقتصاد ملی و نظامی به تأخیر انداخت؛ سیاست خارجی نیز ناکام بود. با آنکه نهادهای دولتی همچنان پابرجا بودند، اما نشانه‌های پوسیدگی به ویژه در زمینه نظامی اندک‌اندک آشکار شد.

### حمله افغان‌ها

سیاست مذهبی یادشده، سبب درگیری‌ها و خونریزی‌های سنگینی شد و این موضوع نتیجه‌های مخربی برای اهل سنت ایران داشت. سنیان که بیشتر در مرزهای کشور می‌زیستند، با کمترین فشار فریاد جدایی‌طلبی سر می‌دادند؛ این موضوع به ویژه در مناطق افغان‌نشین امپراتوری صفوی روی داد و سرانجام آن را درهم پیچید. این مناطق، تحت نفوذ غل‌زایی‌ها قرار داشت. شاه‌عباس یکم، ابدالی‌ها را مجدداً در هرات اسکان داد و غل‌زایی‌ها از این مسئله آسیب فراوانی دیده بودند. اینان برای